



شنبه ۸ شهریور ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۰۰

اندیشه

نگاهی به تحلیل «بابی سعید»

درباره ۲گفتمان متضاد جهان اسلام به بهانه جنگ ۱۲روزه

خمینیسیم؛ آینده محتوم

دوگانه

خمینیسیم- کمالیسم

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، مصطفی کمال آتاتورک پروژه‌ای را آغاز کرد که به «کمالیسم» مشهور شد. او با لغو خلافت و جدایی کامل دین از سیاست، تلاش کرد ترکیه را بر مدار مدرنیته غربی بازسازی کند. اصول کمالیسم شامل سکولاریسم، ملی‌گرایی افراطی و الگوبرداری همه‌جانبه از غرب بود.

این پروژه خیلی زود فراتر از مرزهای ترکیه رفت. در ایران، رضاخان به تقلید از آتاتورک کوشید اسلام را از عرصه سیاسی حذف و هویت ایرانی را بر پایه میراث پیشاسلامی تعریف کند. در مصر، جمال عبدالناصر نیز در دهه ۱۹۷۰ با چرخشی مشابه، بر نوعی ملی‌گرایی سکولار پا فشرده. با وجود همه این تلاش‌ها، کمالیسم نتوانست به گفتمان مسلط و پایدار در جهان اسلام بدل شود. از میانه دهه ۱۹۷۰، رژیم‌های کمالیست با ناکامی‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه شدند. همین امر مشروعیت آنان را تضعیف کرد و فضای لازم را برای ظهور گفتمان‌های رقیب فراهم آورد.

در مقابل گفتمان کمالیسم می‌توان از گفتمان اسلام سیاسی یاد کرد که جایگزینی معتبر برای پروژه کمالیسم بود، چرا که برخلاف ملی‌گرایی یا سوسیالیسم، ریشه در مدرنیته غربی نداشت و به منبعی مستقل متکی بود.

در این گفتمان، اسلام به «ال برتر» بدل می‌شود؛ محوری که سایر عناصر هویتی و سیاسی حول آن معنا می‌یابد. این گفتمان طیفی

چرا خوانش بابی سعید برای امروز جهان اهل سنت مهم است؟

تحلیل «بابی سعید» در کتاب «هراس بنیادین» امروز در پرتو رویدادهایی مانند جنگ اخیر ایران و رژیم صهیونیستی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای اهل سنت برخوردار است. برای اهل سنت امروز، این چارچوب کمک می‌کند موقعیت خود را در میان ۲قطب متضاد خمینیسیم و کمالیسم بهتر درک کنند. در جنگ اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی، افکار عمومی در جهان عرب (با اکثریت سنی) به طور محسوسی از ایران (به عنوان کشوری شیعی) حمایت کردند. این حمایت نه ناشی از هویت مذهبی مشترک، بلکه ناشی از تصویر مقاومت ایران در برابر اسرائیل و غرب است. همین امر نشان می‌دهد خمینیسیم به مثابه گفتمان مقاومت توانسته فراتر از مرزهای مذهبی (شیعه/سنی) عمل کند.

دستاورده جنگ اخیر ایران و رژیم صهیونیستی

یکی از افرادی که به اهمیت خوانش بابی سعید و آینده جهان اسلام سنی پرداخته، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد رهدار، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) است. وی مبتنی بر نظریات متفکران مسلمان تنها بر این باور است در دوگانه کمالیسم - خمینیسیم، گزینه مطلوب برای آینده جهان اسلام، خمینیسیم است، بلکه معتقد است حتی برخی متفکران این الگو را «ضرورت محتوم آینده جهان اسلام» دانسته‌اند. رهدار ضمن ارائه این تحلیل پا را فراتر نهاده و از دستاوردهای بین‌المللی جنگ اخیر سخن می‌گوید و بر این باور است امروز جهان به طور کامل نسبت به نظم نوین، به سازمان ملل، و به حقوق بشر و به نظام حقوقی بین‌المللی بی‌اعتما شده و به سوی درکی دوباره و نزدیک به پذیرش مفهوم «حاکم الهی» حرکت کرده است.

رهدار طی گفت‌وگویی با اشاره به جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی گفت: به نظر من یکی از دستاوردهای این جنگ که باید بر آن تأکید ویژه داشته باشیم و با دقت و ظرافت آن را تبیین کرده و توسعه دهیم، اتفاقی است که در حوزه قدرت نرم ایران رخ داد. این جنگ موجب افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران شد. وی ادامه داد: پیش از این جنگ، ما عمدتاً از ایده ولایت فقیه با رویکردی تخصصی، دینی و ایدئولوژیک دفاع می‌کردیم. کتاب‌ها و مقالاتی که در دفاع از نظریه ولایت فقیه نگاشته شده‌اند، بیشتر به ادله و دلالت‌های آیات، روایات و متون فقهی گذشته استناد دارند. این رویکرد، در بهترین حالت می‌تواند افراد متدین و ملتمز به دین را نسبت به این مفهوم و جایگاه تقویت کرده و حتی عمق بیشتری ببخشد اما این رویکرد ناتوان از همراه کردن افراد غیرمتدین و غیرملتمز است. عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم تأکید کرد: البته به صورت حداقلی، برخی کتاب‌ها و مقالات با رویکردی غیردینی، یعنی جامعه‌شناختی به مساله ولایت فقیه پرداخته‌اند. ما نیز گاهی در مجامع دانشگاهی این پرسش را مطرح می‌کردیم که لزوماً اثبات ولایت فقیه تنها از طریق آیات و روایات ممکن نیست، بلکه می‌توان با رویکردی جامعه‌شناختی این پرسش را طرح کرد: به نظر شما، عراق بدون آیت‌الله سیستانی بهتر است یا با آیت‌الله سیستانی؟ لبنان بدون سیدحسن نصرالله بهتر است یا با او؟ ایران بدون آیت‌الله خامنه‌ای آبادتر است یا با ایشان؟ در آنجا نیز شواهد و قرائن کافی وجود داشت که پاسخ منفی باشد؛ یعنی کشور با ولی فقیه بهتر از کشوری است که فاقد آن باشد. با این حال، این رویکرد چندان جریان‌ساز و پررونق نبود. وی گفت: آنچه در این جنگ رخ داده، این بود که قرائتی تازه از ایده ولایت فقیه مطرح شد؛ قرائتی که در آن ولی فقیه نه صرفاً به مثابه رهبر دینی، بلکه به عنوان فرمانده کل قوا و مدیر عالی کشور مورد توجه قرار گرفت. بویژه در مقام صدیقی، یعنی مقام معظم رهبری،

برانگیخت. غرب از قدرت نظامی مسلمانان نمی‌ترسید، بلکه از پیامدهای نپذیرفتن «پروژه جهانی غرب» بیم داشت. انقلاب ایران نشان داد می‌توان مرکز سیاست را از غرب به سوی اسلام منتقل کرد.

از نظر بابی سعید، انقلاب ایران ۳ دستاورد اساسی داشت: اول بازتعریف اسلام به عنوان نیروی سیاسی؛ یعنی اسلام دیگر صرفاً یک عنصر فرهنگی یا هویتی نبود، بلکه به مبنای تشکیل حکومت بدل شد. دوم شکستن هژمونی کمالیسم؛ انقلاب ایران نظم سکولار و غرب‌گرا را در جهان اسلام به چالش کشید و سوم، ایجاد الگویی تازه برای جوامع اسلامی. یعنی انقلاب ایران نشان داد دین می‌تواند بنیان یک حرکت انقلابی و نظام سیاسی مدرن باشد.

سعید معتقد است اگر مصطفی کمال آغازگر پروژه غربی‌سازی بود، امام خمینی نقطه پایان آن بودند. ایشان با استقرار جمهوری اسلامی، نه تنها سلطنت

پهلوی را سرنگون کردند، بلکه منطق سیاسی کمالیسم در جهان اسلام را بی‌اعتبار کردند.

تحلیل بابی سعید نشان می‌دهد انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در تاریخ معاصر بود. این انقلاب نه فقط معادلات سیاسی ایران، بلکه نظم فکری جهان اسلام و حتی هژمونی غرب را دگرگون کرد. اسلام‌گرایی که روزگاری صرفاً گفتمانی اعتراضی تلقی می‌شد، به نیرویی فعال و سازمان‌دهنده بدل شد و کابوس بزرگ تمدن غرب را تحقق بخشید: بازگشت دین به مرکز سیاست.

بابی سعید در کتاب «هراس بنیادین»، با بهره‌گیری از ادبیات پساستعماری و نظریه گفتمان، تحلیلی ظریف و چندلایه از اسلام



خوانش بابی سعید مهم است، چون نشان می‌دهد دوگانه خمینیسیم - کمالیسم هنوز زنده است. جنگ اخیر ثابت کرد در وجدان عمومی سنیان، خمینیسیم (به مثابه مقاومت اسلامی) جذابیت بیشتری دارد و این گفتمان است که توانایی مقابله با مهم‌ترین دشمن مسلمان یعنی رژیم صهیونیستی را دارد. از این منظر، آینده اسلام سنی به بازاندیشی نسبتش با این دوگانه گره خورده است. بنابراین اهمیت خوانش بابی سعید برای امروز اسلام سنی در چند منظر است: اول اینکه بویژه با وقوع جنگ اخیر امکان همگرایی شیعه و سنی بیش از پیش افزایش یافته و افکار عمومی سنی در حمایت از ایران عملاً وارد منطق «خمینیسیم به مثابه مقاومت» شدند. دوم اینکه رخدادهای اخیر، مردم کشورهای عربی و اسلامی را به بازاندیشی در هویت سیاسی خود فراخواند و بتدریج سنیان با دیدن کارایی مدل مقاومت، در برابر مدل‌های کمالیستی ناکام (سکولار عربی و ترکی) به فکر بازگشت به بدیل‌های دینی - تمدنی می‌افتند. همچنین خمینیسیم به عنوان نماد بدیل تمدنی می‌تواند از حصار شیعه‌بودن خارج شود و الهام‌بخش

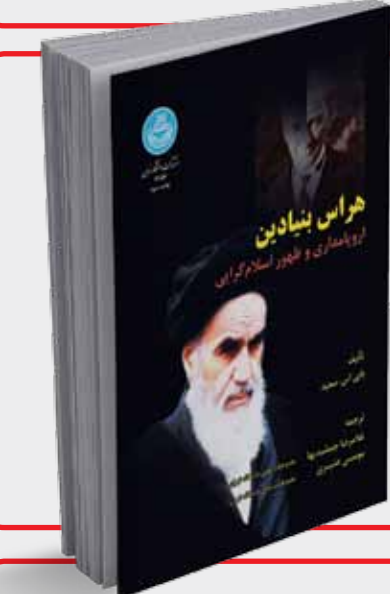
جهان اسلام سنی شود. سوم اینکه اتفاق اخیر (جنگ ۱۲ روزه و حمایت بی‌سابقه افکار عمومی عرب از ایران) یک شکست استراتژیک برای پروژه کمالیستی مدرن در منطقه است. مدل کمالیستی که توسط کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی (در قالب رمالیزاسیون و عادی‌سازی روابط) ترویج می‌شد بر این فرض استوار بود که می‌توان با کنار گذاشتن مساله فلسطین و تمرکز بر منافع اقتصادی و امنیتی، با غرب و رژیم صهیونیستی همزیستی مسالمت‌آمیزی داشت. خیزش افکار عمومی در کشورهای عربی نشان داد مساله فلسطین و مقاومت همچنان یک آرمان زنده و نیروی هویت‌ساز برای توده‌های مردم است. این دقیقاً در تقابل با منطق کمالیستی قرار دارد که می‌خواهد اینگونه مسائل را «حاشیای» کند. بنابراین خوانش بابی سعید امروز به اهل سنت نشان می‌دهد گفتمان خمینیسیتی مقاومت، به رغم شیوع بودنش، در جذب حمایت توده‌های سنی موفق‌تر از گفتمان کمالیستی عادی‌سازی بوده است.

مقاله‌ای نوشتند و این پرسش را طرح کردند: آیا ولی فقیه شیعه می‌تواند همزمان ولی فقیه مسلمانان اهل سنت نیز باشد؟ این طرح، در حد یک پرسش باقی ماند. پس از آن، در سال‌های اخیر برادر عزیزمان حجت‌الاسلام ذبیح‌الله نعیمیان کتابی با عنوان خلافت ولی فقیه نگاشت. مساله اصلی ایشان این بود: آیا یک مسلمان سنی، بر اساس مبانی اهل سنت می‌تواند آیت‌الله خامنه‌ای را «خلیفه» بخواند؟ حجت‌الاسلام رهدار افزود: به هر حال، اتفاقی که در فضای نیکیان جهان اسلام رخ داده بود این بود که وضعیت بی‌سری جهان اسلام وضعیت مطلوبی نیست و باید برای آن «سری» جست‌وجو کرد. تلاش برای یافتن یک سر سنی ناکام ماند اما در مقابل، بافعل یک سر شیعی وجود داشت: سری که خود را نه تنها ولی‌امر شیعیان، بلکه ولی‌امر کل مسلمانان معرفی می‌کرد. جنگ اخیر ایران و اسرائیل این پرسش و این دغدغه را از سطح تئوری و اندیشه، به مرحله تحقق و عینیت پیش برد.

وی اظهار کرد: مسلمانانی که نزدیک یک قرن در فضای بی‌پدری و تحقیر زیسته بودند، زیر سلطه حاکمانی وابسته و بی‌عرضه، اکنون مشاهده کردند آیت‌الله خامنه‌ای در قامت یک عالم دینی - که پیش‌تر او را عالمی معتدل، وحدت‌گرا و تقریبی می‌شناختند- بر مبنای اصول مشترک اسلامی، در برابر اصلی‌ترین دشمن مسلمانان و در مهم‌ترین مساله آنان یعنی مساله فلسطین عربی - سنی، با کارآمدی و عزت‌آفرینی وارد میدان شده است. این جنگ برای مسلمانان تحقیرشیته قرن اخیر غرورآفرین بود.

رهدار ادامه داد: اکنون آیت‌الله خامنه‌ای در بالاترین سطح محبوبیت در سراسر جهان اسلام قرار دارد، حتی دولت‌مردان کشورهای سنی که می‌دانیم بسیاری از آنان زاویه‌دار با گفتمان مقاومت و گاه سرسپرده اسرائیل، آمریکا و غرب هستند، تحت فشار افکار عمومی نتوانستند به صراحت در این ماجرا در مقابل ایران موضع بگیرند. همین امسال، حتی مراسم «برالت از مشرکین» را در بنهه مقام معظم رهبری ممنوع کرده بودند؛ چه رسد به آنکه در خیابان‌ها بر گزار شود اما با آغاز جنگ، در اطراف کعبه، مسلمانان - که اغلب غیرایرانی بودند- شعار «مرگ بر آمریکا» سر دادند و برای پیروزی ایران دعا کردند. نیروهای امنیتی حرم نه تنها نتوانستند مانع شوند، بلکه همراهی کردند، زیرا آنان نیز جزئی از همین امتی بودند که بار تحقیر قرنی بر دوش داشتند. حتی مفتی مکّه نیز فتاوی‌ی صادر کرد مبنی بر دعا برای پیروزی ایران در برابر اسرائیل. اینها رخدادهایی شگفت‌آور است.

وی افزود: این در مقیاس منطقه‌ای بود. در مقیاس بین‌المللی نیز در روزهای اخیر، هر روز از ما خواسته می‌شود در کشورهای آمریکای لاتین حاضر شویم. آنان با بیشترین اشتیاق مطالبه می‌کنند که مبلغان ایرانی به میان‌شان بروند و موقعیت و منزلت جدید ایران را برای آنان تشریح و تبیین کنند. مقام معظم رهبری بیش از ۲ دهه است در رسانه‌های عمومی و رسمی اروپا و آمریکا ممنوع‌التصویر و ممنوع‌الخبر بودند اما این جنگ این سیاست چنددهه‌ای غرب را شکست. ایشان در تمام شبکه‌های اجتماعی دیده شدند، سخنان‌شان منتشر شد، مورد



بحث قرار گرفت و تصویرشان در سطح جهانی بالا آمد. عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم تأکید کرد: مهم‌ترین اتفاقی که در عرصه بین‌المللی و خارج از جهان اسلام رخ داد، در ساحت اندیشه و فلسفه سیاسی بود. سال‌ها بلکه قرن‌ها، مفهوم «حاکم الهی» از فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی غرب مدرن حذف شده بود. این جنگ، غرب را متوجه غفلت تاریخی‌اش کرد و مفهوم حاکم الهی در حکمرانی دوباره به ذهن‌ها بازگشت. این مفهوم، مفهومی است که از افلاطون تا آگوستین، از آکویناس تا آلبرت کبیر و... وجود داشت اما در عصر مدرن ابتدا به محاق رفت و سپس حذف شد. وی افزود: امروز جهان به سوی درکی دوباره و نزدیک به پذیرش مفهوم «حاکم الهی» حرکت کرده است. این ادراک، حاصل تجربه شکست الگوی حکمرانی برآمده از اندیشه مدرن است؛ الگویی که محصول آن همین نظم بین‌الملل کنونی، سازمان ملل و ده‌ها نهاد بین‌المللی دیگر است؛ نهادهایی که با بودجه‌های میلیاردری موظف بودند اجازه ندهند در هیچ گوشه‌ای از جهان، چنین سطحی از جنایت علیه بشریت و چنین قربانی در نقض قوانین امضاشده خودشان رخ دهد. وی ادامه داد: امروز جهان به طور کامل نسبت به نظم نوین، به سازمان ملل، و به حقوق بشر و به نظام حقوقی بین‌المللی بی‌اعتما شده است. این وضعیت، خود شکلی از تحقیر برای جهان مدرن به شمار می‌آید. در چنین شرایطی، آیت‌الله خامنه‌ای با تقریری متفاوت، این تحقیرشدگی انسان اروپایی را از طریق مقابله‌ای جانانه و مردانه در برابر اسرائیل جبران می‌کند.

رهدار اظهار داشت: جهان اکنون با خود پرسشی را مطرح می‌کند: مشکل حاکم الهی در حکمرانی چیست؟ اگر نماد این مفهوم کسی مانند آیت‌الله خامنه‌ای باشد، اشکال آن کجاست؟ ایشان کسی است که این مفهوم الهیاتی را از عرصه نظری به میدان عمل آورده‌اند و از دل آن، قدرت واقعی تولید کرده‌اند. وی ادامه داد: سطح قدرت ایران در این جنگ، بیش از همه برای انسان غربی آشکار شد. غربیان بهتر از ما دریافته‌اند ایران تا چه میزان توان نظامی تولید کرده است و زمانی که دیدند جمهوری اسلامی ایران، با مدیریت آیت‌الله خامنه‌ای، یک‌تنه بر قدرت نظامی انباشته و گسترده غرب غلبه می‌کند، معنای این تحول را عمیق‌تر از دیگران فهمیدند. وی در پایان تصریح کرد: ایران در این جنگ حتی نیازی ندید از بازوهای منطقه‌ای خود استفاده کند. به حزب‌الله نگفت همزمان با نبرد ایران علیه اسرائیل عملیات انجام دهد؛ از یمن و حشدالشعبی نیز چنین درخواستی نکرد. ایران حتی از متحدان خود مانند روسیه و چین هیچ کمکی نخواست. در این جنگ، جمهوری اسلامی صرفاً با تکیه بر دستاوردهای نظامی خود، در برابر تمام دستاوردهای نظامی جهان غرب ایستاد. این حقیقت را انسان غربی بهتر از ما درک و تحلیل کرد. امروز آیت‌الله خامنه‌ای تنها مردی هستند که بر بلندای قله تاریخ معاصر با قدرت ایستاده‌اند. این جایگاه و این اقتدار، قدرت نرم جدیدی برای ایران به همراه داشته که با محوریت رهبری ایشان، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این جنگ به شمار می‌رود.